



گفت و شنود فضل الرحيم رحيم خبرنگار آزاد ، با محترم
ببرک وسا ، موسيقيدان افغان مقيم المان .

آقای ببرک وسا، فرزند دکتر محمد رسول وسا، دکتر طب ، نویسنده ، مترجم و نمایشنامه نویس در اول سرطان 1326 خورشیدی در ولایت غزنی ، دیده به جهان گشوده . او فارغ تحصیل لیسه عالی غازی ، است تحصیلات عالی در رشته موسیقی دارد مدت دوازده سال موسیقی را به شکل اکادمیک و مسلکی آن در کالج و سپس در کنسرواتور چایکوفسکی ، شهر مسکو ، منحصت اولین افغان با اخذ دیپلوم ماستری فرا گرفته . از سال 1980 عیسوی به کشور المان پناهنده شده . استعداد سرشار وی در عرصه موسیقی توجه هنر دوستان را در کشور المان ، به خود معطوف داشته . آقای وسا ، نخست کارش را با گروه کوچکی از آواز خوانان و نوازندگان آغاز نمود امروز او از برکت استعداد و تلاش هنری اش درجات اکادمیک افتخار آمیزی را چون استاد هنر ، رهبر ارکستر و گروه های آواز خوان ، عضو اتحادیه رهبران ارکستر و گروه های آواز خوانی المان ، کمپوزیتور (عضو اتحادیه بین المللی آهنگسازان) را نصیب گردیده که برای هر هموطن هنر دوست اش مایه افتخار و غرور می باشد . گفت و شنودی داشتیم با محترم ببرک وسا ، که اینک متن گفت و شنود را غرض خوانش حضور شما عزیزان تقدیم میدارم .

رحيم - چی چیزی و یا چی انگیزه ء باعث شد تا شما سراغ موسیقی را بگیرید ؟

وسا – بصورت دقیق برای این سوال پاسخی ندارم

شاید زمزمه های آرامبخش مادر نازنینم با آواز دلنوازش هنگام خوابانیدم

شاید شنیدن صدای هارمونیه پدرکلانم که گاهگاهی ، وقتی از کار های رسمی و دفتر داری فارغ می شد، در روی حویلی ما قالدینچه را پهن نموده و در بین گلدهای گل ، روی توشکچه می نشست و می نواخت و اشعار بیدل ، را زمزمه می کرد

شاید گوش دادن به آهنگهای هندی ، هنگامی که مامایم صبح ها وقت ، قبل از رفتن به دفتر کارش از طریق رادیوی سیلون می شنید

و یا شاید احساس باطنی و مرموز دیگری

رحيم - موسیقی را در ابتدا چگونه نزد کیها آموختید هدفم داخل کشور است . در مورد شما در جایی خوانده بودم که شما هنوز نوجوان بیش نبودید که پیانو می نواختید . لطفاً بگوید که نواختن پیانو را در کجا چگونه و نزد کی آموخته بودید و چند سال داشتید که به آموختن پیانو رو آوردید ؟

وسا – در کودستان با همسالان و زیر نظر استاد غلام حسین ، پدر استاد سرآهنگ ترانه می سرائید یم . بعد ها که شاگرد مکتب بودم استاد فرخ افندی، استاد سلیم سرمست و استاد فقیر محمد ننگیالی مرا در آموختن نوشتن میلودی به روش مدرن ممالک غربی رهنمائی کردند . در سالهای 1343 و 1344 خورشیدی تیوری ابتدائی موسیقی و پیانو

نواختن را نزد پروفیسور اطریشی- پروفیسور فلاشمن ، می آموختم . تا آنوقت پیانو را در رادیو کابل بصورت تقلید از دیگران می نواختم که نسبتاً شکل ابتدائی داشت . چهارده سال داشتم که در کنسرت های بزرگ آرکستر شماره دوی رادیو به رهبری استاد سلیم سرمست ، بحیث پیانیست سهم گرفتم . این کنسرت ها در کابل ننداری و بعداً در رادیو اجرا شد .

رحیم - از نخستین روزهای که تازه گاه گاهی زمزمه می کردید، عکس العمل ماحول شما آیا تشویق کننده بود و یا محدود یتهای فرا راه تمرینات تان وجود داشت ؟

وسا - هنرمند ، همانند تمام اعضای جامعه ، نه تنها همیشه از حسن نظر مشوقان برخوردار بوده ، بلکه اینجا و آنجا با محرومیت ها و محدودیت های هم دست و پنجه نرم کرده .

رحیم - لطف نموده از آغازین روزهای که با رادیو و تلویزیون ملی افغانستان همکاری تان شروع شد بگویید آیا قبل از همکاری تان با رادیو افغانستان وقت با سایر نهاد های هنری همکاری داشتید ؟

وسا - زمانی که هنوز در کودکی در پروگرام های اطفال رادیو کابل سهم داشتم و همراه با دیگران ترانه خوانی می کردم . بعد ها همکاری ام بحیث ممثل و آواز خوان با (صحنه بلدی) که چندی بعد بنام (شاری ننداری) موسوم شد آغاز گردید . متعاقباً بصورت ممثل با (زینب ننداری)، (کابل ننداری) و (پوهنی ننداری) همکاری شدم .

رحیم - از آواز خوانان مطرح کشور ما کار هنری و آواز کدام یک از آنها را در کار و تلیقه هنری خود تاثیر گذار می دانید و چرا ؟

وسا - آهنگهای ساریان ، ناشناس ، ظاهر هویدا ، پیکان ، زلاند ، نینواز ، آزاده ، افسانه ، ژیلا ، استاد سرآهنگ و همچنان سرآیندگان دیگر ممالک نظیر گوگوش ، ویکن ، مرضیه ، الویس پریسلی ، فرانک سیناترا ، بیتل ها و بعد ها آثار موسیقی غربی .

رحیم - شما زمانیکه در کابل ، بودید کار های در عرصه آهنگسازی هم داشتید ، چگونه به آهنگسازی رو آوردید و از نخستین تجربه های تان در این عرصه بگویید ، نخستین آهنگی که ساختید مطلع آن چی بود آیا خود برای اولین بار آن را خواندید یا برای آواز خوانی دیگر آنرا دادید اگر چنین بوده لطفاً بگویید که کدام آواز خوان بود ، از شما در آرشیف رادیو تلویزیون ملی افغانستان ، چند آهنگ به آواز خود شما موجود است و آیا در شمار آهنگهای تان تصنیف و آهنگی از خود تان نیز وجود دارد . کدام آهنگ ها است لطفاً نام ببرید ، شما برای عده از آواز خوانان کشور ما آهنگ های ساخته اید آیا ممکن است نام آواز خوانان و مطلع آهنگ چی بوده بگویید ، از کار ها و همکاری های که در این عرصه با آواز خوانان و هنرمندان کشور ما داشتید بگویید ؟

وسا - مطلع اولین آهنگی که در رادیو به همراهی (آرکسترجاز) به رهبری استاد سلیم سرمست سرودم ، بگمانم هفت و یا هشت ساله بودم ، (بلبل خوشخوان من) بود . اولین ساخته ام آهنگ (تنها تویی در خلوت تنهایی ام) بود که به همراهی انسامل آماتور سرانیدم . بعد از وقفه بسیار طویل چند آهنگی هم ساختم که دیگران سرودند . مثلاً (بیا ای هموطن همت گذاریم ، نفوس کشور خود را شماریم) که محترمه میرمن ژیلا و محترم احمد ولی با آواز ملکوتی شان همراه با چند آواز خوان دیگر بشکل دستجمعی سرودند . آهنگ (آتشم بجان دشمن وطن) با آواز محترم وحید قاسمی به همراهی کورس نو تاسیس نوجوانان رادیو ، آهنگ (در بهاران) به آواز محترم وحید قاسمی . گذشت سی سال مطلع آهنگ های دیگرم را از خاطر بردم . شاید در آرشیف رادیو محفوظ باشند .

رحیم - با کدام آواز خوان روابط هنری نزدیک داشتید و در مواردی با هم مشوره های هنری داشتید ؟

وسا - قبل از تحصیل در مسکو ، نظر به تقاضای سن و سال ، بیشتر با هنرمندان انسامل آماتور سرو کار داشتم ، اما علاقمندی ام به دیگران هم کم نبود . در عین زمان پیوسته با زنده یاد استاد سلیم سرمست ، در تماس بودم .

رحیم - به نظر شما بخاطریکه یک آهنگ را به دلها باز کند و به یک اثر ماندگار مبدل شود چی چیز های در ترکیب و بافت و ساخت آهنگ مد نظر گرفته شود؟

وسا - اثر هر آهنگساز ویژگی های منحصر بفرد را دارد که زیر بنای آن توانمندی ، ذوق ، احساس و وسعت دیدگاه هنری وی است . وقتی توقعات شنونده برآورده شود ، آنگاه آهنگ ماندگار می شود .

رحیم - از کارکرد ها و دست آورد های تان مدتی که در رادیو و تلویزیون ملی ، همکاری داشتید توضیح بدهید ، در پایان تحصیل که برگشتید به کشور آیا مصروفیت کاری داشتید و چی کار های در عرصه موسیقی انجام دادید ؟

وسا - اخیر سال 1978 عیسوی بعد از ختم تحصیلاتم در مسکو به وطن برگشتم و بحیث مدیر عمومی موسیقی رادیو تلویزیون بکار کماشته شدم که تا ترک وطن بتاریخ بیست اپریل 1980 ادامه یافت . چند سراینده ارجمند و محبوب با رادیو تلویزیون دیگر همکاری نداشتند ، از طریق نشریات رادیو و تلویزیون از همه شان دعوت شدتا دوباره به فعالیت آغاز نمایند . همان بود که مثلاً استاد سرآهنگ با تشریف آوری شان مفتخر و سرفراز ساختند . برای اولین بار یک گروه از نوجوانان با استعداد شامل گروه آواز خوانی (کورس) نو تاسیس رادیو تلویزیون گردیدند که در نظر بود بعد از چهار سال آموزش تئوری موسیقی و تمرین آواز خوانی بشکل چند صدائی و دستجمعی آثاری را بسرایند که مخصوص برای این نوع گروه ها نوشته می شود . متأسفانه این پدیده بعد از سه یا چهار ماه نسبت سوتفاهمات با مشکلات زیادی روبرو شد و بالاخره با آمدن من به المان از بین رفت . در اثر تشویق و مساعدت اداره موسیقی ، گروه کوچکی بسرکردگی وحید قاسمی ، توانست بیشتر تبارز نماید . این ها با استفاده از آلات موسیقی غربی مثل گیتار ، باس گیتار ، اکوردیون ، ویلن ، پیانو و آلات مختلف ضربی ، همانند ارکستر آماتور که در اواخر سالهای 1950 و اوایل سالهای 1960 عیسوی همچنان از همین آلات موسیقی استفاده می نمودند ، به هنر نمائی پرداختند و به موفقیت های با ارزشی نایل گردیدند . سرآیندگان تازه نفسی نظیر امیرجان صبوری ، جواد غازی یار ، وحید صابری و بخت زمینه به هنر نمائی آغاز کردند . کمیته های ارزیابی اشعار و آهنگ ها که بمرور زمان بحالت رکود درآمده بود، دو باره بمیان آمد و توجه جدی در توصیه سرآیندگان در قسمت تلفظ درست شعر صورت گرفت . از این فرصت نیک استفاده کرده و از همکاری مدیریت های موسیقی رادیو و تلویزیون ، از همکاری نشراتی ، هنری و تخنیکی آنزمان با مدیریت عمومی موسیقی اظهار سپاس و قدر دانی می کنم . اگر فهم و دانش عده ای که مزاحمت می کرد بلند تر می بود ، تلاش اقلیتی که اهل کار بودند نتایج در خشانتری ببار می آورد .

رحیم - شما غرض تحصیلات در عرصه موسیقی سفری داشتید به خارج از کشور ممکن است در این زمینه با تفصیل بیشتر صحبت نماید ؟

وسا - آرزو مندی فامیل آن بود که پیشه پدرم را انتخاب نموده و طبابت بیاموزم . من راه موسیقی را برگزیدم و آرزو داشتم در رشته موسیقی در خارج از مملکت به تحصیل بپردازم . برای رسیدن به این هدف بعد از فراغت از لیسه غازی ، بحیث مامور مدیریت ارشیف موسیقی بکار پرداختم و ضمناً آمریت کتابخانه رادیو را بمن سپردند . در همین آوان در کنسرت های که ضمن یک مسافرت هنری به اشتراک گروه عظیمی از نوازندگان ، سرآیندگان ، ممثلین افغان در جمهوری های آسیائی اتحاد شوروی ، برگزار شد ، بحیث سرآینده و اکوردیون نواز سهم داشتم همان بود که بعد از تقریباً یک سال مرا به مسکو ، فرستادند تا موسیقی بیاموزم . در مسکو یکسال زبان روسی آموختم و یکسال هم دوره آمادگی شمول به لیسه موزیک چایکوفسکی ، را گذشتاندم . بعد از پنج سال تحصیل در لیسه موزیک شرایط شمولم به کنسرواتور چایکوفسکی ، فراهم بود و باین افتخار نایل شدم که بحیث اولین فرد افغان در آن تحصیل کنم .

رحیم - شما کدام سال به کشور المان تشریف آوردید . آیا زبان المانی را قبلاً میدانستید و یا اینکه در این جا آنرا فرا گرفتید ؟

وسا - بیست اپریل 1980 عیسوی به المان ، آمدم . لسان المانی را نمی دانستم و آنرا در اینجا آموختم .

رحیم - از اینکه چگونه کار های رسمی هنری تانرا در عرصه موسیقی در کشور المان ، آغاز نمودید اگر ممکن باشد با تفصیل بگوید ؟

وسا - سال 1980 عیسوی را با یک جهان غم و غصه به سختی سپری نمودم . گاهی می پنداشتم که مرگ راحت می سازد . روزی یک ژورنالیست المانی ، با من مصاحبه ای کرد و آنرا با یک عکس بزرگم در صفحه اول روزنامه نشر

کرد که به ارتباط آن متعاقباً با اولین گروه آوازخوانان المانی قرار داد همکاری را بعنوان استاد و رهبر بستم . موفقیت در کار سبب شهرت مثبت گردید و تعداد گروه ها زیاد شد . فعلاً 9 گروه را رهبری می نمایم که مجموعاً حدود سه صد و پنجاه عضو دارد . ضمناً چند سال قبل نواختن پیانو را تدریس می کردم که نسبت نداشتن وقت آنرا کنار گذاشتم . بی مورد نیست اگر در اینجا از یک خانم مسن المانی ، زنده یاد (روتر اوت ویهاگر) با احساس امتنان زیاد یاد آور شوم من از اواخر سال 1980 عیسوی برای مدت بیشتر از دو سال کرایه نشین نامبرده بودم . در طول این مدت از همدردی و مساعدت های بی شمار وی مستفید گشتم . مصاحبه ژورنالیست متذکره هم با میانجیگری وی صورت پذیرفت . بیانوی را که تا حال از آن استفاده می کنم نیز به اساس ضمانت بانکی این خانم محترم ، دانشمند و هنر دوست با پرداخت قسط طویل المدت خریداری کردم . بعد از مدتی که با هم آشنا شدیم ، کار بجائی رسید که وی مرا بچه خطاب می کرد . تازمانیکه موتر نداشتیم ، خانم (ویهاگر) مرا تاجای کار می برد و بعد از ختم کار دوباره بمنزل میرسانید . خانم (ویهاگر) حامی ، رهنما ، معلمه ، زبان ، غمخوار صادق و مثل یک مادر مددگارم بود . روانش شاد باد .

رحیم - در حال حاضر شما رهبر چند ارکستر هستید در مورد لطفاً بگوئید ؟

وسا - رهبری بیشتر از ده آرکستر سمفونی و آرکستر های بزرگ سازهای (پیفی) یا (بادی) را در کنسرت های مختلف به عهده گرفته ام . مثلاً تا حال چهار کنسرت را با اشتراک بیشتر از سه صد آوازخوان به همراهی ارکستر های بزرگ سمفونی و (بادی) در تالار فیلهارمونی شهر کلن ، که گنجایش دوهزار و دوصد شنونده را دارد ، رهبری کرده ام . در نظر است سال 2011 عیسوی بتاریخ اول ماه جون ، پنجمین کنسرتم با شرایط ذکر شده در همتاجا برگزار گردد ، که به همکاری دو همکارم برگزار می شود و بنده مسئولیت عمومی را بدوش خواهم داشت . در سال 1991 عیسوی در قصر ریاست جمهوری المان ، هم کنسرتی را با آثار موزارت ، رهبری کردم . رئیس جمهور المان ، (ریچارد فون وایسز یکر) از همه ما قدر دانی زیاد کرد . با وی عکسهای یادگاری گرفته شد و بعد از کنسرت هم بیشتر از یک ساعت را با ما سپری نمود .

رحیم - در عرصه موسیقی کشور ما تا جائیکه من می دانم شما کار های نوشتاری و هم عملی داشتید در این زمینه جالب است اگر توضیح بیشتر بدهید و آیا آثاری هدفم کتاب و یا گزینه های در عرصه موسیقی از شما به چاپ رسیده ، کدام ها اند و در چی مواردی ضمناً تا جائیکه من در جریان هستم در دیار غربت شما سر به زانو نگذاشته اید بر عکس ، فعالیت های ادبی و هنری داشتید و دارید ، می شود پیرامون آن همه صحبت مختصر داشته باشید ؟

وسا - با وجود کمی وقت کوشش نموده ام ، با استفاده از طرق علمی و طبعاً هنری ، نوا های سرزمین آبائی خود را بگوش غربیان طوری برسانم که آنرا درک و (هضم) کرده بتوانند ، زیرا گوش دادن به موسیقی شرق بشکل اصلی آن در دنیای غرب تأثیر مطلوب ندارد و بهتر میدانند از آن صرف نظر کنند ، همانطوریکه برای اکثریت تام مردم ما گوش دادن به موسیقی شرق بمراتب لذتبخش تر از شنیدن یک اثر کلاسیک غربیست .

در سال 2003 عیسوی اثری برای ارکستر سمفونی نوشتم که در آن ، ضمن نواهایی از ساخته های خودم ، آهنگ (دازمونژ زیبا وطن) ساخته استاد اولمیر و آهنگ (کجاوی) را که اولین بار خانم آزاده سرانیده بود هارمونیزه نمودم . اثر متذکره (رپسودی افغانیکا Rhapsodie Afghánica) نام گرفت و اولین بار با ارکستر سمفونی شهر کلن در سال 1994 به رهبری خودم در تالار فیلهارمونی نواخته شد . این اثر در سال 2006 عیسوی با ارکستر سمفونی بتوفن ، در شهر بن ، همچنان به رهبری خودم نواخته و ثبت شد .

به یاد بود استاد سرآهنگ ، اثری برای پیانو نوشتم که چندین سال قبل برای اولین بار در شهر فریمونت امریکا نواخته شد و بعداً تا حال چندین بار در المان ، نواخته شده . این اثر تحت عنوان (Memorial for Ostad Sarahang) بچاپ رسیده . زیربنای این اثر آهنگ زیبایی (شادکن جان من که غمگینست) می باشد .

در سال 1977 عیسوی پروفیسور (ولادیسلاف گینادوویچ سوکولوف) ، استادم در کنسرواتور مسکو ، بمن وظیفه داد تا در ضمن کار های دفاع دیپلوم ماستری و به ارتباط رشته کمپوزیتوری ، یک آهنگ فولکور افغانستان ، را برای گروه آواز خوانان بشکل چند صدائی بنویسم . این کار هم با موفقیت اجرا شد و در روز امتحان عملی هشتاد آوازخوان زن و مرد شوروی ، که خود همه موزیسین بودند آهنگ (اوبته والا ، بتی ته چند ؟) را ، بزبان محلی کابل ، در پهلوی آهنگهای کلاسیک و مدرن غربی ، تحت رهبری من موفقانه سرودند . این اثر در المان ، هم چندین مرتبه سروده شده و بچاپ رسیده . بتاریخ 27 مارچ 2010 باز هم در کنسرتی که ضمن یک کنفرانس در شهر (بن) دایر گردید اجرا شد .

سال گذشته آهنگ (آستا برو) را برای پیانو و فلوت نوشتم که با نام (Kabuls weddingsong) بلافاصله بچاپ رسید . همچنان سال گذشته به اساس تقاضای آمریت عمومی موسیقی اردوی المان، ترانه معروف افغانی را : (من عسکر، من عکسرم، من خادم این کشورم)، بعد از مشوره با استاد خیال ، استاد ارمان ، استاد مددی و دیگران برای ارکستر بزرگ اردوی المان ، نوشتم . این اثر در ماه جنوری امسال توسط ارکستر قوای هوایی المان ، نواخته و ثبت گردید و بزودی با عنوان (Frohes Soldatenlied) یعنی (آهنگ شاد سرباز) بچاپ می رسد . متخصصین موسیقی المان ، در نظر دارند از این اثر برای پرورش نوازگان ارکستر اردوی افغان استفاده کنند .

تا حال آثارم در مطابع ذیل المانی بچاپ رسیده :

Koeln-Musikverlag-Tonger

Musikverlag-Concertion

Dortmund-Muskverlag-s'Wildt

Koeln-Musikverlag-Haas.W

Breidenbach-rlag Waltraud krauseMusik und Sortimentve

رحیم - بااین همه سالها سر و کار داشتن با موسیقی اگر از شما بیرسم که "موسیقی یعنی چی" پاسخ شما در این زمینه چیست ؟

وسا - موسیقی همدیف زیبا ترین و پر بها ترین نعماتیتست که آدمیت با آن مزین و از آن بهره ور شده .

رحیم - موسیقی در کشور ما مانند سایر هنرها حالت های پُر فراز و نشیبی داشته که ناشی از ثلیقه های حاکمان در صدر قدرت بوده و می باشد . از تجربه و برداشتهای شخصی تان با توجه به سن که شما در آن قرار دارید آیا دوره شکوفاهی و فراز موسیقی کشور ما کدام دوره و یا کدام دوره های سیاسی حاکمیت ها بوده ؟

وسا - اگر در پاسخ این پرسش شما آنچه را که در مورد وضع موسیقی افغانی در گذشته های نسبتاً دور مطالعه نموده ام بنویسم بازگوئی مطالبی می شود که در رساله ها و نوشتار محققین درج گردیده . بهتر است آنچه را خود شاهد آن بوده ام بعرض برسانم : طوریکه در بالا یاد آور شدم ، بعد از ترانه سرائی در کودکستان ، شش یا هفت سال داشتم که اولین آهنگ را به همراهی ارکستر آلات موسیقی غربی رادیو که آنرا ارکستر جاز و همچنان ارکستر شماره دوی رادیو می نامیدند سرودم با مرور زمان گاهگاهی با ارکستر های مختلف رادیو آهنگهای دیگری را سرودم . به همین دلیل علاقمندی ام به سیر انکشاف کیفی این ارکستر ها روز افزون بود . توجه ام باین مسیر وقتی چند برابر شد که خود افتخار آنرا کمائی کردم تا بحیث نوازنده پیانو و اکوردیون و حتا یکبار رباب و ماندولین با بعضی از ارکستر ها همکاری نمایم . بعد از آشنائی با موسیقی اروپا زاویه دیدم وسیع تر شد و خواه مخواه در صدد مقایسه موسیقی افغانی ، ایرانی ، هندی و عربی با موسیقی آفریقا ، امریکا و امریکای لاتین شدم .

در آن سالها یک رهبر ارکستر بنام (عثمان محمدیاروف) از ازبکستان ، یک معلمه رقص بنام (عزیزه عظیمووه) از تاجکستان ، و یک رژیسور تاجیک بنام (استاد مهربان نظروف) با نوازندگان ارکستر شماره دوی رادیو و با ممثلین و ممثلات پوهنی ننداری در انکشاف هنر موسیقی ، رقص و تمثیل بکار و تدریس آغاز نمودند. ثمر زحمتکشی این استادان بصورت متداوم محسوس بود . تنظیم ارکستر آلات موسیقی شرقی هم مخصوصاً به همت هنرمندان بزرگ کشور نظیر محمد سلیم سرمست ، که در عین حال رهبر ارکستر جاز رادیو بود، فقیر محمد ننگیالی ، حفیظ الله خیال ، عبدالجلیل زلاند ، عبدالوهاب مددی و محمد ابراهیم نسیم ، که هر چهار شان مدتی مسئولیت اداره موسیقی رادیو را بدوش داشتند ، همچنان پر ثمر و موفقیت آمیز بود و نتایج دلخواه ببار آورد .

رویهمرفته بین سالهای 1950 الی 1965 وضع هنر موسیقی و تیاتر در کابل روز بروز بیشتر سرو سامان یافت و شکل آبرومندانانه بخود گرفت . کمیته های ارزیابی آهنگ و شعر در فعالیت بودند و شایسته تر آنکه مقامات مسئول در قسمت

سانسور اشعار و درامها، زیاد مزاحمت نمی نمودند و در بعضی موارد اغماض نظر داشتند. می توان حدس زد که پشتیبانی و تشویق پادشاه افغانستان، در زمینه دخیل بود. شاه گاه گاهی ار هنر نمائی سراینندگان و نوازندگان مختلف در قصر دلکشا اظهار قدرانی نموده و آنها را با صمیمیت خاصی مورد نوازش قرار میداد.

در همین سالها استادان اطریشی، هم در کابل، به تدریس موسیقی پرداختند و نوجوانان متعددی را در رشته نوازندگی به اصول مدرن غرب پرورش می نمودند.

انسامبل کوچکی بنام آرکستر آماتور هم در همین زمان موفقانه فعالیت داشت که ظاهر هویدا، رحیم جهانی، مسحور جمال، یونس و عزیز آشنا، بحیث سراینده و نوازنده و کبیر هویدا، آقا محمد کارگر و جترام به حیث نوازنده شامل آن بودند. اینجانب هم اکثراً با ایشان پیانو یا اکوردیون می نواختم و یکی دو آهنگی را هم با همراهی شان سرودم. در مورد موسس این گروه نظریات مختلف است. امید روزی از واقعیت امر آگاه شویم. باین ارتباط نام سه هنرمند ذکر شده که عبارتند از: استاد زلاند، عزیز آشنا و ظاهر هویدا.

چگونگی انکشاف موسیقی در کابل در جریان دوازده سالیکه من در مسکو به تحصیلاتم مشغول بودم بشکل موثق و مستند برابم معلوم نیست.

در اخیر سال 1978 عیسوی که بعد از ختم تحصیل به کابل، برگشتم وظیفه مدیریت عمومی موسیقی رادیو و تلویزیون را بمن محول کردند، همانند اوضاع دگرگون سیاسی و اجتماعی، در دنیای موسیقی هم پراگندگی و بی سرو سامانی حکمفرما بود. از استادان شناخته شده و نامدار و محبوب خبری نبود و همه منزل نشین شده بودند یا منزل نشین شان کرده بودند. فقط وجود گرانمایه آقایان عبدالوهاب مددی، داکتر صادق فطرت (ناشناس)، حامد حسینی و شمس الدین مسرور در چوکات اداره موسیقی مایه تسلیت خاطر بودند. خوشبختانه سرایندگانی نظیر خانم پرستو، میرمن قمرگل، خانم ژیلا، میرمن نغمه، استاد اولمیر، منگل، رحیم مهریار، رحیم غمزده، زاخیل، مسحور جمال، احمد مرید، احمد ولی، احمد ولید و شادکام توانستند به همکاری شان دوام بدهند. در مدت چیزی بیشتر از یک سالی که مسئولیت اداره موسیقی بدوشم بود با همکاری همکاران بتدریج از هرج و مرج کاسته شد. به اثر اصرار زیاد من، استاد سرآهنگ، بیلتون، سلام لوگری و احمد ظاهر هم حاضر به همکاری شدند. اما غمناکانه اگر در جانی قدم مثبتی برداشته می شد در جای دیگری دو قدم به عقب می برداشتند. در همین آوان سیلی از سراینندگان به رادیو و تلویزیون هجوم آورد که به استثنای چندی از آنها، دیگران پیکر فرهنگ وطن را سخت جریحه دار ساختند. هر روز خبر ناپدید شدن یکی از همکاران ادارات رادیو تلویزیون همه را نگران تر، مایوس تر، مضطرب تر و غمگین تر می ساخت. اگر کسی در مورد گمشده ای معلومات می خواست، جوابش چنین بود: شما به کار خود مشغول باشید و در امور دولت مداخله نکنید. ترس، وحشت و بی اعتمادی بر همه مستولی شده بود. فقط آنانی که در حزب بر سر قدرت از جاه و منزلتی برخوردار بودند با خیال راحت حکمفرمائی و زورگوئی داشتند. فضل احمد نینواز و احمد ظاهر، قربانی بربریت، جهالت و جنایت شدند.

رحیم - وضع موجود موسیقی کشور ما را چگونه ارزیابی می نماید و برای بهتر شدن رشدکیفی موسیقی چی پیشنهاد های دارید.؟

وسا - مایه سرور است که شاهد بروز استعداد های جدیدی در نوازندگی و سرایندهی هستیم. چون در جهان هنر هر آنکه شایستگی آنرا دارد زود تر یا دیر تر موفق می شود، نباید از وجود مزاحمینیکه تصور می کنند هنرمند هستند زیاد ناراحت شویم. اگر در پرورش و تشویق کسانی که به هنر موسیقی رو آورده و سزاوار آنند تلاش گردد، بی هنران خود بخود پا از صحنه بر میدارند.

از مدت مدیدی تلاش های گسترده ای در زمینه رشد و انکشاف هنر موسیقی توسط محترم دکتر ناصر سرمست، صورت گرفته و جریان دارد. دکتر ناصر سرمست، از مدت مدیدی درین زمینه فعالیت های گسترده و سودمندی را به سطح بین المللی با فراست و دقت خاصی و عزم راسخ در پیش گرفته و در مستحکم ساختن نهاد آموزش موسیقی در افغانستان، بشکل لازم آن خستگی نا پذیرانه در تلاش هست. بدون تردید رسیدن پیروزمندان با این هدف محتاج به صلح و آرامش در افغانستان، است. در انصورت متیقنم که یگانه راه وصول به هدف همین طریقیست که دکتر ناصر سرمست، در پیش گرفته. امید من این است که موسسات بین المللی و مقامات دولتی افغانی، در بین راستا با وی همکاری بیشتر نمایند. اگر چنین شد، می توان پیشبینی کرد که آتش های زیر خاکستر این هنر مقدس در افغانستان، سعادت مندانه شعله ور شده و بعد از پانزده الی بیست سال آینده دنیای هنر را در سطح جهانی متجلی می سازد.

رحیم - آقای ببرک وسا ، به این ترتیب رسیدیم به قسمت پایانی این گفت و شنود آیا پیامی وگفتنی خاصی برای هموطنان دارید .

وسا - اتحاد ، همبستگی و با همی هم میهنان را در راه ترویج دموکراسی و تحکیم هر چه بیشتر بنیاد آن آرزو می کنم . بیصبرانه چشم براه رسیدن ایام فرخنده ی هستم که باشندگان این سرزمین ستمزده از چنگال های تباه کننده تبعیضات جنسی ، نژادی ، قومی و مذهبی رهائی یابند و جنگ های خانمانسوز در منطقه پایان یابد . آرزو مندم که باشندگان دردمند این سرزمین در نابود ساختن ریشه های گند آلود فساد اداری ، مواد مخدره و تروریسم پیروز گردند . آرزو مندم که هم میهنان ، با درک این حقیقت تلخ که افغانستان ، یکی از عقب مانده ترین ممالک جهانست ، در تحصیل علم و دانش بیشتر تلاش نمایند . تنها آرزوی (استقلال) و (آزادی) ، بدون توانائی در اقتصاد و فرهنگ برای همیشه فقط یک آرزو باقی می ماند . بی رنج گنج میسر نمی شود !

آقای ببرک وسا ، از شما یک دنیا تشکر که به پرسش هایم پاسخ گفتید .

فضل الرحیم رحیم خبرنگار آزاد .

201. 06. 20